

مارکز در یک نگاه

منوچهر بشیری راد



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گارسیا مارکز را بر خود دارند نزدیک یکصد عنوان است. هر ژمان خوان معمولی با نام، سبک و اندیشه‌های این قهرمان ادبی کشور کلمبیا کم و بیش آشناست و کم‌تر کسی پیدا می‌شود که با دنیای داستان اندک الفتی داشته باشد و او را نشناسد. دلیل این اقبال گسترده چیست؟

گابریل گارسیا مارکز (Gabriel García Márquez)

۶ مارس ۱۹۲۸ در آراکاتاکا که شهر کوچکی در نزدیکی ساحل کارائیب است، به دنیا آمد. سرپرستی او را پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری اش به عهده داشتند. دوران کودکی او در بستری از افسانه‌های سحرانگیز که عطر نفس‌های گرم مادر بزرگ را به همراه داشت، سپری شد.

برویر اخلاق‌گرای فرانسوی در کتاب «خصایل» می‌گوید: «همه چیز گفته شده است و ما بسیار دیر آمده‌ایم.» آندره ژید در جواب او به طنز می‌گوید: «همه چیز گفته شده است اما چون هیچ‌کس گوش نمی‌دهد باید همیشه از نو آغاز کرد.» گذشته از حقیقتی که در این گفت‌وگوی مطایبه‌آمیز پنهان است، اعتمادی به وجود می‌آورد که «دیرآمدگان» در سایه آن می‌توانند به آفرینش تازه‌ای در زمینه‌های آشنای هنری دست بزنند و روح خود را از این رهگذر تعالی بخشند.

مجموعه کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و شرح و تفسیرهایی که در زبان فارسی اختصاصاً نام گابریل

او لحن و سبک شفاف آثار خود را وام‌دار این قصه‌پرداز ساده‌می‌دانند. پدریزرگ محبوبش نیز با حکایت سرگذشت قهرمانان نظامی شراره خلق آثار جادویی را در جان او می‌ریخت.

دوره دبیرستان را در ۱۹۴۶ در دبیرستان ژزوئیت‌ها به‌تمام رساند و پس از یک سال وارد دانشکده حقوق دانشگاه ملی یوگوتا شد.

حیات ادبی او در ۱۹۵۷ با نخستین داستان کوتاه‌اش به‌نام «تسلیم سوم» آغاز گردید. از این نقطه می‌توان سه دوره اصلی را در فعالیت‌های هنری او مشخص کرد.

دوره نخست سرشار از تأثیرات او از نویسندگان دیگر است. کافکا، فاکنر، همینگوی، میگل آنخل آستوریاس، آبخوکار پانتیه، خوان رولفو، خولیو کورتاسار و به‌ویژه خورخه لوئیس بورخس از جمله کسانی هستند که نویسنده جوان را تحت تأثیر خود دارند. دو عنصر عمده دیگر در شکل‌بخشیدن به طرز بپیش و سبک او، بوم اجتماعی و شرایط ویژه جغرافیایی اوست. خصوصیات جغرافیایی امریکای لاتین آفریننده سرشت ادبی آینده این نویسنده گردید. او در مقاله‌ای با عنوان «واقعیت باورنکردنی در امریکای لاتین» به این نکته اشاره دارد. پس‌زمینه اجتماعی او حاصل جنگ داخلی بی‌رحمانه‌ای میان محافظه‌کاران و لیبرال‌هاست که تا دهه ۱۹۶۰ ادامه می‌یابد و منجر به کشتار بیش‌تر از صدها هزار کلمبیایی می‌شود. «دوران خشونت» نامی است که بر این مقطع تاریخی نهاده‌اند.

در این زمان او به روزنامه‌نگاری می‌پردازد و نخستین ژمان خود «توفان برگ» را منتشر می‌کند. داستان «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد» که رنگ و بویی سیاسی دارد و حال و هوای «دوران خشونت» را به‌یاد می‌آورد در این دوره به‌وجود می‌آید. از آثار دیگر این زمان «ساعت نحس» و «تدفین خانم‌بزرگ» است که نوول اخیر نشانه‌های گذر مارکز را

به دوره دوم زندگی خود دربر دارد. «تدفین خانم‌بزرگ» نقطه تغییر کیفی مارکز در دستیابی به سبک خاصی است که به «رنالیسم جادویی» شهرت دارد. این اثر را پیش‌نمونه «صد سال تنهایی» می‌دانند.

«صد سال تنهایی» تحسین‌برانگیزترین اثر مارکز و مشخصه سبک اوست. او در این اثر با «رنالیسم جادویی» پیوندی جاودانه می‌یابد و در گستره ژمان بر جایگاهی ویژه قرار می‌گیرد. برای آموزش این مکتب نوین در قلمرو ژمان «صد سال تنهایی» به‌مثابه اثری آکادمیک به‌شمار می‌آید. موفقیت جهانی این کتاب وابسته عواملی است که به‌شکلی نهادینه در کارهای پسین مارکز نیز آشکار می‌گردند. طرح این داستان، جذاب و به‌سادگی فهم‌پذیر است، سبکش شاعرانه، باطراوت و جاندار است و تمامی احساسات و تجربیات بشری زنده و پُرشور در آن به‌نمایش درآمده‌اند. کار بعدی «پاییز پدرسالار» نام دارد که هرچند از نظر سبک پیچیده‌تر است اما در نهایت به عناصر اصلی سازنده «صد سال تنهایی» وفادار می‌ماند.

مارکز هنوز به فعالیت‌های ادبی خود ادامه می‌دهد و در حال حاضر یکی از پُرخواننده‌ترین نویسندگان جهان محسوب می‌گردد، پس نمی‌توان نقطه پایانی برای او در نظر گرفت، اما با توجه به آثار موجود، آخرین دوره این نویسنده پُرکار را می‌توان بازسازی تجربیات سپری‌گشته دو دوره قبل دانست. داستان «گزارش یک قتل» به داستان‌های دوره نخست و «عشق در سال‌های وبا» به شگردهای دوره دوم پایبندند. هرچند این دو کار نمونه‌های مکرر آثار پیشین نیستند اما در هم‌ترازی با آن‌ها نیز به موفقیت چشم‌گیری، که انتظار می‌رود، نایل نمی‌شوند. مارکز در کتاب «دوازده داستان پراکنده» مانند قهرمانی است که دیگر باید به دستاوردهای پیشین افتخار کند. در این داستان‌های کوتاه و پراکنده ترندهای ادبی‌اش در سطحی تقلیل‌یافته تکرار می‌شوند و شخصیت‌های تازه‌اش با همان لباس‌ها و ساز و برگ‌های

پرستازهای آشنا و قدیمی به روی صحنه می‌آیند. شاید عمده دلیل شهرت مارکز پیوند بی‌ظنری است که این هنرمند، با نوبی خلاقه، میان «واقعیت و رویا» یا «سیاست» و «ادبیات» برقرار می‌کند. او در مقدمه «دوازده داستان پراکنده» چاپ پاریس که به وسیله آنسی موروان به فرانسه برگردانده شده، می‌گوید: «خاطرات واقعی در نزد من چون اوهام‌اند در صورتی که خاطرات نادرست بسیار قانع‌کننده‌ترند که به جای واقعیت بنشینند، این حالت امکان تشخیص مرز بین سرخوردگی و نوستالژی را برای من ممکن می‌کند.»

با این همه، اقبال گسترده‌ای که از سوی خوانندگان تمامی جهان نصیب او گردیده، منتقدان را وامی‌دارد تا به تحلیل و تبیین آثارش پردازند و جنبه‌های پنهان و نهانش را ارزیابی کنند. هرچند آوازه شهرت او تنها دلیل این فعالیت از سوی کارشناسان ادبیات نیست و ژمان با نام مارکز ارج و مقامی برتر یافته است.

در حال حاضر گابریل گارسیا مارکز برنده جایزه نوبل ادبیات مشهورترین نویسنده زنده امریکای لاتین ۱۹۸۲ ادبیات مشهورترین نویسنده زنده امریکای لاتین است.

بسامد اصلی سبک مارکز در این گفته نهفته است. او با به‌کارگیری عناصر «نامعمول» حس شگفتی می‌آفریند و میل آدمی را به این احساس به‌شکلی نهایتاً



پی‌نوشت‌ها:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ژمان و علوم انسانی

Jean de la Bruyère	(۱۶۴۵-۱۶۹۶)
André Gide	نویسنده فرانسوی (۱۸۶۹-۱۹۵۱)
Franz Kafka	نویسنده چک (۱۸۸۳-۱۹۲۴)
William Faulkner	نویسنده امریکایی (۱۸۹۷-۱۹۶۲)
Ernest Hemingway	نویسنده امریکایی (۱۸۹۹-۱۹۶۱)
Miguel Ángel Asturias	نویسنده گواتمالایی (۱۸۹۹-۱۹۷۴)
Alejo Carpentier	نویسنده کوبایی (۱۹۰۴-۱۹۸۰)
Juan Rulfo	نویسنده مکزیکایی (۱۹۱۸-۱۹۸۶)
Julio Cortázar	نویسنده آرژانتینی (۱۹۱۴-۱۹۸۴)
Jorge Luis Borges	نویسنده آرژانتینی (۱۸۹۹-۱۹۸۶)
Annie Morvan	مترجم معاصر فرانسوی
Douze Contes Vagabonds	

پاره‌ای از منابع:

- گابریل گارسیا مارکز. جورج. آر. مکتب‌ماری. ترجمه میتو مشیری
- ادبیات چیست. ژان بل ساوتر. ابوالحسن نجفی. مصطفی رحیمی
- ژمان به روایت ژمان نویسان. میریام الیوت. علیمحمد حشاش
- Douze Contes Vagabonds. MÀRQUEZ traduits par ANNIE MORVAN.

دوازده داستان پراکنده، این کتاب با عنوان «زائران غریب» به وسیله آنای صفدر تقی‌زاده به فارسی برگردانده شده است.